

انقلاب کارگری

شماره ۱۹

۸ فروردین ۱۳۸۳ - ۲۷ مارس ۲۰۰۴

بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند.
کارگران در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمی دهند،
ولی جهانی را بدست خواهند آورد.
کارگران جهان متحد شوید!

قومیت، خاک و نژاد پرستی محکوم است

در نقد شعار فدرالیسم

مصاحبه با ایرج فرزاد عضو دفتر سیاسی
حزب کمونیست کارگری و سردبیر نشریه ایسکرا

انقلاب کارگری: مدتی پیش شما در کنفرانسی شرکت داشتید و حول طرح فدرالیسم که موضوع کنفرانس بود، سخنرانی کردید. لطفا ضرورت برگزاری کنفرانسی در مورد فدرالیسم را توضیح دهید. ثابیا محتوا واقعی این شعار یعنی فدرالیسم را کمی تشریح کنید.

صفحه ۲

ایرج فرزاد: بحث فدرالیسم ابتدا در دوائر ناسیونالیستی کرد طرح شد که راه حلی از نظر آنها "دمکراتیک" تر و "سراسری" تر بود بعنوان راه حلی برای مساله ملی کرد و تعمیم آن برای دیگر "خلقهای" کشور "کثیرالملله" ایران. قبلا "خودمختاری" مطرح بود و اساسا شعار "استراتژیک" حزب دمکرات بود. اما شیفت کردن به فدرالیسم بعنوان راه حلی برای مساله قومها و ملیتها زمینه های عینی و دلالت قابل فهم خود را دارد. با شعار خودمختاری برای کردستان، ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات همیشه مجبور بود که در مقابل نگرانی طرفداران "تمامیت ارضی" و پرچسپ "تجزیه طلبی" از سوی آنان در موضع دفاعی قرار گیرد. فدرالیسم در عین اینکه فرمولی است برای سازش و بند و بست با اپوزیسیون راست طرفدار غرب و منجمله سلطنت طلبان، یک هویت قومی ملی را برای شهروندان جامعه ایران نیز فرض میگیرد. اما به نظر من بدون توجه به تحولاتی که پس از فروپاشی اردوگاه سابق شوروی شاهد آن بودیم و بویژه کارنامه عملی قوم سازها و "ملت"



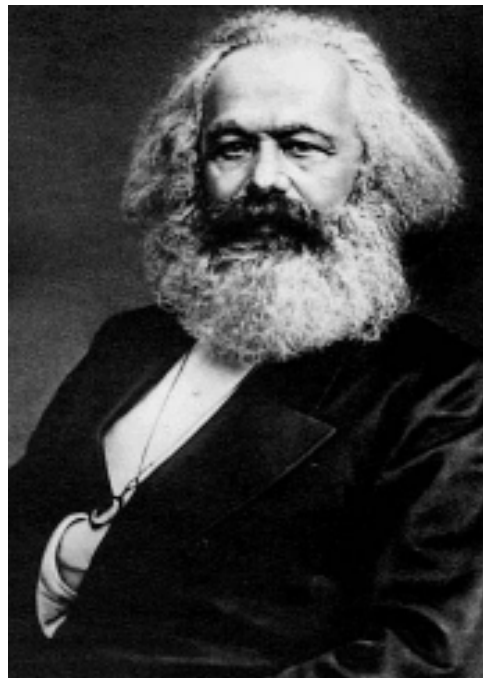
رهبران کمونیست در میان مردم

رهبران و نیروهای حزب کمونیست کارگری در شهر شود، سراسیمه شده بود. ما به حزب کمونیست کارگری، به مجید حسینی و عبدالله دارابی و یدی کریمی و سایر رفقای که متأسفانه به دلایل امنیتی نمیتوانیم نامی از آنها ببریم تبریک میگوییم و از آنها قدردانی می نمایم.

که یکی از نقاط تمرکز نیروهای رژیم است برای مردم سخنرانی کردند. مجید حسینی و عبدالله دارابی پس از سخنرانی و گفتگو با مردم در میان بدرقه گرم اهالی، شهر را ترک کردند. خبر حضور اعضای رهبری حزب در شهر میوان به سرعت همه جا پیچید. رژیم اسلامی از اینکه علیرغم آماده باش کامل نتوانست مانع حضور

مجید حسینی و عبدالله دارابی از اعضای دفتر سیاسی حزب در شب سال نو مهمان مردم شهر میوان بودند. این حرکت تحت حفاظت نیروهای حزب به مسئولیت یدی کریمی انجام گرفت. رهبران حزب در محله دارسیران و تازه آباد که از محلات اصلی شهر میباشد برای مردم سخنرانی کردند. سپس در ۲۰۰ متری فرمانداری

بمناسبت سالگرد مرگ مارکس سخنرانی انگلس در گورستان هایگیت



متن زیر خلاصه ای از نامه عبدالله خوش پیام از رهبران کارگری در انقلاب ۱۳۵۷ است

در سال ۱۳۵۷ من (عبدالله خوش پیام) به همراه محمد توافقی که متأسفانه در میان ما نیست، بعنوان نماینده کارگران بیکار سفر به تهران رفتیم تا با دیگر نمایندگان انتخابی که از سراسر ایران در تهران جلسه داشتند، شرکت کنیم. یکی از مطالبات مهم ما درخواست حقوق کارگران بیکار شده در سفر و دیگر شهرهای کردستان از دولت موقت بود. بعد از رفتن به تهران با محمد توافقی وارد ساختمان جلسه نمایندگان انتخابی که از اکثر شهرهای ایران آمده بودند، شدیم. در

با عبدالله خوش پیام یکی از رهبران کارگری آشنا شوید



دوره انقلاب تعداد زیادی از کارگران یا بیکار شده بودند و یا توسط رژیم پهلوی اخراج گشته بودند. حضور ما به عنوان نماینده کارگران سفر در بین دیگر نمایندگان که از بزرگترین مجتمع های صنعتی جمع شده بودند، بسیار جالب و دیدنی بود. با معرفی خودمان استقبال گرم و رفیقانه ای از ما کردند. انگار که چندین سال است ما همدیگر را از نزدیک می شناسیم چون دردمان یکی است. من بسیار احساس شادی و غرور کردم که اینچنین رفیقانه در آن فضای متحدانه و کارگری از ما استقبال کردند. فردای آنروز در حیاط ساختمانی که

صفحه ۲

**دستمزد کارگران باید به اندازه
حقوق نمایندگان مجلس افزایش یابد!**

نابود باد جمهوری اسلامی / زنده باد جمهوری سوسیالیستی

بمناسبت سالگرد مرگ مارکس سخنرانی انگلس در گورستان هایگیت لندن در کنار گور مارکس

انترناسیونال اول کارگران، مجموعه ای را پدید میآورد که پدید آورنده اش حتی اگر هیچ دستاورد دیگری نداشته باشند، میتواند به آن افتخار کند. مارکس انسانی بود که در طول زندگی درخشانش بیشترین اتهامها و توهینها را تحمل کرد. دولتهای دیکتاتوری و جمهوری او را از کشورهاشان راندند. بورژواها چه محافظه کاران و چه ماورای دمکراتها در زدن اتهام و ترویج نفرت به او، به رقابت با یکدیگر برخاستند. با این همه، او نسبت به همه این زشتی ها و پلیدی ها بی تفاوت بود و آنها را چون تار عنکبوتی نادیده میگرفت. تنها زمانی به آنها پاسخ میگفت که ضرورتی انقلابی ایجاد میکرد. کارل مارکس زمانی جهان را ترک گفت که میلیونها کارگر انقلابی، از معدنهای سبیری تا کالیفرنیا و اروپا دوستش داشتند و در فقدانش سوگوار شدند. با صراحت میگویم که گرچه این مرد مخالفان بسیار داشت اما حتی یک دشمن شخصی نداشت. نام او و آثارش تا مدتهای طولانی زنده خواهد ماند.



بروکسل و لندن و از همه مهمتر اهتتام او در

ادامه با عبدالله خوش پیام

بسیار زیادی در بین کارگران داشت چون میدیدند که با اتحاد و همبستگی می توانند هر دولت ضد کارگری را به زانو درآورند. شرکت من بعنوان نماینده در این جلسه بسیار مثبت و جالب بود. من بیشتر از قبل آموختم که با اتحاد و همبستگی و سازماندهی خودمان میتوانیم به تمام خواستههایمان برسیم. خواست من از کارگران این است: کارگران باید برای کسب قدرت سیاسی وارد مجادلات و معادلات سیاسی شوند. تا به یک جامعه مرفه و انسانی برسیم. به همین دلیل من حزب کمونیست کارگری را انتخاب کردم تا این امر مهم را همراه این حزب عملی کنیم.

زنده باد سوسیالیسم
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی

عبدالله خوش پیام (عبو نانوا)

”یک دنیای بهتر“
را بخوانید!

تکامل تاریخی منجر میشد، شادمانی اش را پایانی نبود. برای نمونه او بطور بسیار دقیق و پیگیر، کشفهای مربوط به الکتروسیسته و پژوهشهای اخیر مارسل دپرز را تعقیب میکرد. علت این امر را مقدم بر هر چیز، باید در این حقیقت یافت که مارکس بیش از پیش و هر چیز دیگر یک انقلابی بود. او هدف واقعی اش را در زندگی محو نظام سرمایه داری و نهادهای درخواستی از این نظام و نیز آگاهی بخشیدن به پرولتاریای انقلابی نسبت به جایگاه و نقش آن در آزادی خویش و کل بشریت میدانست. مارکس مبارز پیگیر و پرشوری بود که کمتر برای آن مانندی میتوان یافت. آثار قلمی درخشان او در روزنامه های و نیز در نشریه های انقلابی پاریس،

مارکس، تولید ابزار مادی و در نتیجه سطح رشد اقتصادی مردمی که در جامعه های معین و دوره ای معین زندگی می کنند، شالوده ای است که بر اساس آن نهادهای دولتی مفهومیهای حقوقی و هنری و حتی باورهای دینی مردم شکل میگیرد و بسط مییابد. مارکس ثابت کرد در پرتو این شالوده زیر بنا است که باید نهادهای دولتی، حقوقی، هنری و دینی را توضیح داد نه برعکس، آنگونه که تا پیش از مارکس نظریه پردازی میشد.

اما، این کشف تمام دستاورد او نیست. مارکس، قانونهای ویژه ای که تولید سرمایه داری را پدید میآورد و نیز قانونهای جامعه های بورژوازی که در نتیجه ی این شیوه تولید پدید میآیند را کشف کرد. اقتصاددانان بورژوا و منتقدان سوسیالیست آنها، سالها در تاریکی و کورمال کورمال به دنبال این قانون می گشتند. مارکس با کشف قانون ارزش اضافی بر این تاریکی نور تاباند. کشف چنین قانونهایی میتواند جان

پرشور و مغز اندیشمند هر فرزانه ای را تسکین دهد. زندگی با هر انسانی که یکی از این دو کشف را به انجام رسانده، بسی پر مهر بوده است. اما مارکس در بسیاری از زمینه های علمی به تحقیق و مطالعه پرداخته و مهم آن که در هر رشته ای پژوهیده، حتی در ریاضیات به کشفهای بزرگی دست یافته است. او چنین دانشمندی بود. اما همه آنچه گفتیم حتی نیمی از شخصیت او را بیان نمیکند. به نظر مارکس دانش نیروی تاریخی، پویا و انقلابی است. هر کشف نوینی در دانش های نظری که کاربرد علمی آن هنوز متصور نبوده او را به صورت وصف ناپذیری شادمان می ساخت. اما اگر این کشف به تحولی انقلابی در صنعت و به طور کلی در

۱۴ مارس، یک ربع به ساعت سه بعداز ظهر. بزرگترین اندیشمند روزگار ما از اندیشیدن باز ایستاد. تنها دو دقیقه او را تنها گذاشته بودیم. همین که به اتاق برگشتیم او را دیدیم که روی صندلی آرام خوابیده است، اما اینبار برای همیشه.

با درگذشت او پرولتاریای مبارز اروپا و آمریکا اندیشمند بزرگی را از دست داد که فقدان او جبران ناپذیر است. با گذشت زمان فقدان این جان پرشور، ژرف تر خواهد شد.

همانگونه که داروین قانون تکامل جهان ارگانیک را کشف کرد، مارکس نیز قانون تکامل تاریخ بشر را کشف نمود. حقیقتی ساده که تا آئتمان جهان بینی های گوناگون آنرا از چشم مردم پنهانش میکردند. این حقیقت که مردمان پیش از آنکه بتوانند به سیاست، دانش، هنر، دین و جز اینها بپردازند، باید بخورند، بیآشامند، خانه داشته باشند و از پوششی برخوردار باشند. بنابراین به اعتقاد

انقلاب کارگری

شنبه ها

منتشر میشود

سردبیر: امیر توکلی

تلفن:

00 358 405 821 776

ایمیل:

tavakoli@hotmail.com

مسئول توزیع

ناصر اصغری

nasser_asgary@yahoo.com

نشریه از این سایتها

قابل دسترسی است

www.kargaran.org

www.rowzane.com

زنده باد جنبش مجمع عمومی!



اراج فوراد

نیست.

اگر خود را در برابر مسائل جامعه ایران مسئول بدانیم و اگر سناریوهای توطئه آمیز را به دنیای رویاهای ارتجاعی طراحان آنها واگذار کنیم و با پیشداوریها و تعصبات و تعلقات قومی و نژادی و زبانی و اقلیمی به جامعه ایران نگاه نکنیم، ما با شهروندان ایرانی که گویا بر سر تعصبات قومی خود هر روز دارند با یکدیگر درگیر میشوند رو برو نیستیم. تصویر کوتاه بینانه و احقانه طرفداران فدرالیسم قومی این است که گویا مردم ایران، کارگران ایران، زنان ایران و جوانان ایران و در مجموع شهروندان جامعه ایران، در یک تنش دائمی بر سر تعلقات است که ضرورت افشا و طرد این راه حل ارتجاعی طرح شده است، اگر نه عناصر فعاله آن، عددی نیستند و هم اکنون منزوی و منفوراند.

انقلاب کارگری: اگر به

مطالبات، خواستها و شعارهای کارگران، جوانان و کلا مردم آزادیخواه در اعتراضها و تظاهراتهایشان توجه کنیم حتی در یک مورد هم شعاری قومی با مضمونی ناسیونالیستی مطرح نشده است. بطور مثال مطالبات مردم آزادیخواه در کردستان همانهایی است که مثلا مردم تهران و یا اصفهان مطرح می کنند. این همه حساسیت شما بخاطر چیست؟ آیا فکر می کنید بعد از جaro شدن اسلام سیاسی در ایران این جریانات بازیگران صحنه سیاست ایران هستند؟

اراج فوراد: مبلغین فدرالیسم

قومی، مصداق درستی راه حل خود را در جوانب آذاری فدرالیسم، مثلا در آلمان و آمریکا و هندوستان و سوئیس، ذکر میکنند و این یک شارلاتانیسم آشکار است. در هیچکدام از موارد ذکر شده، اداره ایالات و تقسیم بندی اداری بر مبنای تعلقات قومی ملی شهروندان

ادامه

در نقد شعار فدرالیسم

یوگوسلاوی سابق و بمبارانهای بلگراد و سقوط میلوسویچ، بحث قوم سازها و ملت سازها باگانی شد و ارتش آزادیبخش" خلقهای سرهم بندی شده، اتفاقا توسط ناتو خلع سلاح و حتی غیر قانونی اعلام شدند.

غیر واقع فدرالیسم بعنوان راه حل مساله ملی، عمدتا از سوی سکت متعصب قوم پرست سازمان زحمتکشان که دست بر قضا با پول و چادر و چند قبضه تفنگ حزب حاکم بر سلیمانیه، یعنی اتحادیه میهنی جلال طالبانی، سرهم بندی شده است، به خورد امثال اکثریت و راه کارگر داده شده است و اینها هم فکر میکنند که یار محلی خود را برای کشور "کثیرالملله" ایران یافته اند. اگر نه، به نظر من حزب دمکرات که به هر حال حزب اصلی ناسیونالیسم کرد در ایران است، تاکنون علاقه چندانی به فدرالیسم نشان نداده است. به باور من، چسپیدن به فدرالیسم قومی، تا حد زیادی مآخذ و منشا گرایش ناسیونالیسم کرد را نشان میدهد. به حد زیادی در روستا و در دوران ارباب رعیتی سیر میکند و قادر نیست حتی بعنوان ناسیونالیستهای دنیای امروز ذهنیات اشرافیت فئودال

و تصویر قومی - عشیره ای از همان مقوله خرافی "ملت" را ترک کند. به همین دلیل است که متوجه نیستند فلسفه حمایت ناتو و آمریکا از فدرالیسم قومی و قوم سازی و ملت سازی به تاریخ پیوسته است. ناسیونالیسم کرد هنوز در دوره سپری شده درجا میزند و قوم پرستان ساخته شده در انتظارند که توسط آنها "ارتش آزادیبخش" دیگری این بار در خاورمیانه راه بیاندازند. این یک توهم ارتجاعی و حماقت محض است. منافع استراتژیک غرب و آمریکا در ترکیه و عراق، بسیار مهمتر از هوس سکنهای قوم پرست برای بازی بعنوان مهره سناریو سیاه است. اما علیرغم همه این واقعیات، در شرایط فعال شدن سناریو سیاه، شبیه آنچه که اکنون در عراق در جریان است، همین سکنهای بشدت منزوی و حاشیه ای، میتوانند خطرناک باشند. خمینی هم آخوند مرتجع و ضد زن و مرتجعی بود که در حاشیه

ادامه

با عبدالله خوش پیام

معرف به خانه کارگر بود در خیابان کارگر نمایندگان کارگران سراسر ایران در آنجا جمع شده بودیم. رسمیت جلسه توسط مسئولین این گردهمایی اعلام شد. در آغاز سخنرانیها بیشتر نمایندگان از نقش ما کارگران در به سرانجام رساندن انقلاب را تشریح کردند. یکی از نمایندگان از شرکت نفت آبادان در آن مجمع بزرگ کارگری حضور داشت او در صحبتهایش اشاره کرد: ما کارگران بودیم در بخشهای مختلف صنعتی و غیره که انقلاب پیروز شد. اگر همسنگی، اعتراض، اعتصاب و جانفشانی های ماکارگران در برابر رژیم شاه نبود، انقلاب پیروز نمی شد. ما این حرکت را برای تغییر در زندگیمان انجام داده ایم برای اینکه خود و جامعه از زندگی مرفه و آسوده ای برخوردار شوند. او سپس خواستهایی را مطرح کرد: برسمیت شناخته شدن تشکلات کارگری، داشتن حق اعتراض، تخصص و اعتصاب به صورت قانونی. این خواستها با دست زدن کارگران تأیید میشود.

یکی دیگر از نمایندگان سخنان خود را از زاویه مارکسیسم اختصاص داد او گفت که در نوشته های مارکس تأکید شده است که جامعه باید به دست پروولتاریا و تولید کننده گان اداره شود تا به فقر و بدبختی برای همیشه پایان داده شود. ما کارگران خواهان حکومت سوسیالیستی هستیم تا از فقر و نابرابری رها شویم. او اضافه کرد که ما اینجا جمع شدیم که حقوق و مطالبات خود را فوراً دریافت داریم. در پایان گفت که ما کارگران نظام سرمایه داری را به هیچ عنوان قبول نداریم و با شعار آزادی، برابری حکومت کارگری به سخنانش پایان داد. سپس نوبت به من رسید من با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد جانبختگان که در سیاهچالهای پهلوی برای آزادی و برابری و سرنگونی رژیم شاه جانباختند، شروع کردم. به اوضاع مردم و کارگران در کردستان پرداختم، به بی بضاعتی و فقر شدید در کردستان اشاره کردم و خواهان ایجاد کارگاههای صنعتی و کارخانه شدم تا کارگران آواره شهرهای دور دست نشوند. خواستار مکانیزه شدن کشاورزی شدم تا رنج دهقانان فقیر کمتر

شود. از وضعیت کارخانه دخانیات سقز گفتم که بخاطر عدم رعایت مسائل بهداشتی در این کارخانه اکثر کارگران دچار بیماری سیل و ناراحتی های ریوی شدند و خواهان رسیدگی به این مسئله شدم. فقر در کردستان بیداد میکند خواهان رفع تبعیض از طرف حکومت مرکزی شدم تا کردستان نیز همچون دیگر نقاط ایران صنعتی شود تا فقر و بیکاری و عقب ماندگی کمتر گردد. در پایان صحبتهایم پیشنهاد کردم که فدراسیون کارگری و اتحادیه سراسری کارگری ایجاد گردد تا بتوانیم در برابر نظام های سرمایه داری مقابله کنیم و مانع تعرض آنها به کارگران شویم. خواهان این شدم که دولت سریعاً تمامی حقوقهای عقب افتاده کارگران را پرداخت کند. این خواست من با پشتیبانی نمایندگان مجمع بزرگ کارگری در تهران قرار گرفت. در پایان با شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری به سخنانم پایان دادم. بقیه نمایندگان نیز اعلام کردند که تا رسیدن به خواستههایمان هیچگونه عقب نشینی نخواهند کرد و قرار شد که نمایندگانی برای مذاکره با دولت موقت بفرستند تا حقوق کارگران را فوراً پرداخت کنند.

پس از سه روز بحث این بزرگترین مجمع کارگری که بعد از در هم کوبیدن رژیم شاه، تشکیل شده بود به کارش پایان داد. در پایان این جلسه با دو روزنامه خارجی مصاحبه داشتم، روزنامه ها آسوشیتد پرس و یونایتدپرس بود. بعد از برگشتن به سقز گزارش شرکتیمان در مجمع کارگران در تهران را به اطلاع نمایندگان «جمعیت زحمتکشان» آن دوره که از طیفهای گوناگون تشکیل میشدند و نمایندگان کارگران بیکار سقز رساندیم. بعد از یکماه اطلاعیه ای از طرف هیئت نمایندگان کارگران در تهران به سقز ارسال شد و در آن تأکید شده بود که با فرستادن نماینده برای مذاکره با دولت موقت، خواست کارگران را به دولت تحمیل کردند و دولت ناچاراً با پرداخت حقوق به کارگران موافقت کرده است. بعد از چهار ماه مقداری پول به بانک سقز ارسال شد که البته نمیدانم چقدر از آن پول تا رسیدن به ما دزدیده شده بود. که بین کارگران تقسیم شد. این حرکت تأثیر

کارگران جهان متحد شوید!

” Let the ruling classes tremble at a
Communist revolution. The proletarians
have nothing to lose but their chains. They
have a world to win.”

WORKERS REVOLUTION

Nr. 19

27.03.2004



مبانی کمونیسم کارگری سمینار اول کمونیسم کارگری (مارس ۱۹۸۹)

قسمت پانزدهم

ضدا اجتماعی مهجور، و روشنفکران شکم سیر جامعه در کشورهای مختلف است که انقلابیگری را از هرنوع ربط به رهایی و رفاه بشریت تهی کرده اند و به یک جهاد شبه مذهبی تبدیل کرده اند

ادامه در شماره بعد

ادامه

در نقد شعار فدرالیسم

تدارک اجرای سناریو سیاه خواهد ایستاد. اگر منظور شما از حساسیت همین است، باید تاکید کنم که ما مصمم هستیم عناصر و مهرهای این پرده سیاه و خونین و عوامل و نیروهای پشت سر تحمیل چنین تصویری بر جامعه ایران را افشا و منزوی کنیم و آنها را سکه یک پول کنیم. اینها قبل از اینکه فرصت و جرات اجرای مقدماتی ترین مراحل نقشه های ارتجاعی و ضدانسانی خود را بیابند، باید رسوای خاص و عام شوند. به ورژن قومی-اقلیمی خمینی ها و شریعتی ها و آل احمدها نباید اجازه داد برای دورهای دیگر به جامعه ایران خون بپاشند و در ادامه نسل کشیهای اسلاميون، صفحات کثیف و شنیع پاکسازیهای قومی ملی را بروی جامعه ایران و شهروندان آن باز کنند. اینها هم اکنون رسوا و بی آبرو هستند، باید منزوی تر حاشیه ای تر شوند. نباید اجازه داد کمترین فضای جامعه ایران را به لجنزاری برای تکثیر ویروس قوم و خاک و نژاد پرستی تبدیل کنند.

شناسند. دیگر مدتهاست نمی فهمند چطور میشود در آن شرکت کرد. برای همین است که میگویم تاریخ میباید و میگذرد، زنها یک جانی حق رای میگیرند، اتحادیه یک جانی میروند علنی و قانونی میشود، تحصیل رایگان دوره ابتدایی برقرار میشود، زمین ملاکین بزرگ تقسیم میشود و هیچ جانی در این قضایا نمیتواند رد یک آدم کمونیست رادیکال طرفدار انقلاب کمونیستی را پیدا کند! شخصیتها و نهادها و خیریه های طبقات حاکم و یا در بهترین حالت احزاب چپ بورژوازی میدان اصلاحات را بدست دارند. اما در همین ایام جنبش کمونیستی مربوطه مشغول یک کارهایی بوده در رابطه با "انقلاب کمونیستی"، که بنظر خودش اجازه نمیداده که در این تلاش برای اصلاحات شرکت کند و میداندار شود. برای اینها اصلاحات و انقلاب مانع الجمع هستند. در دیدگاه ما، که جای دیگری باید جداگانه و به تفصیل به آن بپردازیم، نه فقط مانع الجمع نیستند، بلکه معتقدیم بدون داشتن افق انقلاب اجتماعی نمیتوان مدافع پیگیر اصلاحات بود و بدون حضور وسیع اجتماعی بمشابه مدافع دائمی بهبود اوضاع نمیتوان در جامعه نیروی برای انقلاب اجتماعی بسیج کرد و به میدان آورد. تخطئه اصلاحات و مبارزه برای اصلاحات بنام انقلاب بنظر من اساسا کلام سکت های شبهه سیاسی و

تعطیل ناپذیر و جز خواص وجودی طبقه کارگر است. و اگر کسی حزبی بسازد، یا خط مشی ای بسازد، یا ایدئولوژی ای بسازد که اصلاحات را - آنها بصورت اشتقاقی و با هزار اما و اگر- باید در آن وارد کرد، بنظر من این حزب بنا به تعریف کارگری نیست. این آنارشیزم است. این آناتوریزم است. حزب کارگری حزب اصلاحات و حزب انقلاب هردو است. حزب انقلاب اجتماعی نمیتواند در صحنه مبارزه برای تغییر جامعه، تغییر دائمی و روزمره جامعه، حضور نداشته باشد. حزب کارگری نمیتواند چنین نباشد چون نمیتواند کارگری باشد. چون کارگران آنجا هستند. اگر نباشند نمیتوانند زندگی کنند. و اینجاست که مفهوم مبارزه اقتصادی و مفهوم اصلاحات بشدت در کمونیسم باصطلاح رادیکال زمان ما کمزنگ است و تازه همانهم یک جانی بعد تر و دور تر در تحلیل وارد میشود: حزیش را که تشکیل داد و دیدگاهش را که گفت و غیره به این سوال جواب میدهد که راجع به اصلاحات و مبارزه اقتصادی چه موضعی دارد؟ این سوال از یک حزب کمونیست کارگری پرسیدن ندارد، چون طبقه کارگر هر روز با این مساله سرو کله میزند. موجودیت کارگر بعنوان طبقه ای که میخواهد انقلاب خودش را سازمان بدهد درگرو بهبود دائمی اوضاع است. اما خیلی از احزابی که تحت نام کمونیسم ساخته شده اند نه فقط اصلاحات و مبارزه اقتصادی را تحقیر میکنند، بلکه اصلا آنها نمی

احزاب چپی که طبقه کارگر را به دنباله روی از این جناحها و از این جدالها سازمان میدهد. و همه اینها یعنی چپ واقعا موجود.

کمونیسم و اصلاحات: یک تحریف دیگر رابطه ما کمونیستهاست با اصلاحات. رابطه کمونیسم با اصلاحات. ظاهرا چون ما انقلابی هستیم لاجرم دیگر نباید از اصلاحات خوشمان بیاید! و احزاب انقلابی و کمونیستی ای ساخته شده اند که در مبارزه برای اصلاح جامعه حضور ندارند! این یکی از مضر ترین تحریفات و ضربه ها به مارکسیسم است. برای اینکه کسی که در مبارزه برای اصلاح جامعه حضور نداشته باشد، بنا به تعریف در صف مبارزه طبقه کارگر حضور ندارد. طبقه کارگر بنا به موقعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود مجبور است مدام برای اصلاح جامعه تلاش کند. اصلا نقد مارکس از اقتصاد سرمایه داری اینرا نشان میدهد که کارگر بودن یعنی مبارزه روزمره بر سر بهبود اوضاع. چون این بهبود اوضاع، در شرایطی که تشدید استثمار بخش از دینامیسم سیستم است، شرط حفظ اوضاع و اجتناب از محروم تر شدن است. اگر کسی تئوری ارزش اضافه را قبول کرده و بحث ارزش نیروی کار را قبول کرده باید اینرا بفهمد که مبارزه برای افزایش دستمزد، مبارزه ای است دائمی برای گرفتن ارزش نیروی کار در این جامعه. و این چیزی جز این نیست که این مبارزه، مبارزه برای حفظ معیشت طبقه کارگر است. بنابراین مبارزه برای اصلاحات امر

تاریخ: تاریخ در کمونیسم بورژوازی تحریف میشود. منظوم صرفا روایت های نادرست از رویدادها و اتفاقات گذشته نیست. منظوم تحریف دینامیسم تاریخ در جامعه معاصر است. اینکه تاریخ هر دوره را چه چیز دارد به جلو میراند. مثلا بحث تضاد عمده اصلی در مائوئیسم نمونه این تحریفات است. بحث های مختلفی که تحت عنوان تئوری دوران و تعریف مشخصات عصر حاضر طرح میشود که بر آن مینا، رشد نوع معینی از کاپیتالیسم، سازش معینی میان طبقات، قبول یک دستور بورژوازی برای توسعه اقتصاد و یا سیاست و فرهنگ در جامعه توصیه و توجیه میشود، همه اشکالی از تحریف تاریخ جاری اند. پیشبرنده تاریخ ایران، پیشبرنده تاریخ آفریقای جنوبی، پیشبرنده تاریخ شوروی یا آمریکا و اروپا، پیشبرنده هر تاریخی مبارزه طبقات رودرروی هم است. اگر اینقدر را از مارکسیسم نخواهیم قبول کنیم پس دیگر چه چیزی از آنرا میخواهیم قبول کنیم؟ در عصر سرمایه داری هیچ چیز عمده تر از مبارزه طبقاتی نیست. کمونیسم بورژوازی این را از انسان مخفی میکنند. "حالا محور شد ساختن اقتصاد این کشور"، "حالا محور شد استقلال از امپریالیسم"، "حالا حلقه اصلی تاریخ شد مسابقه شرق و غرب، بلوک سوسیالیستی و بلوک سرمایه داری. همه اینها یعنی اینکه بورژوازی دارد دستور تاریخ را تعیین میکند. همه اینها یعنی تاریخ، تاریخ جدالهای درونی طبقه حاکم است نه تاریخ مبارزه طبقاتی. و همه اینها یعنی طبقه کارگر فعلا باید دنباله رو این جدالها باشد. و همه اینها یعنی ساختن

آزادی برابری حکومت کارگری